

آقای اطف الله پیشین مدیر مسئول نشریه وزین چشم انداز ایران در شماره ۲۹ (دی و بهمن ۱۳۲۸) آن مجله با عنوان کژس های برای متفکران جامعه در برخورد با جنبش دانشجویی و جوانان - ریشه یابی اجمالی واقعه اول بهمن ۱۳۳۰ مصاحبه ای را با دکتر مسعود حجازی درج کرده اید. برای این گفت و گو بیست سوال محققانه طرح گردید که بیشتر درباره مسائل تاریخی جنبه ملی دوم بود. گر سال های ۱۳۳۹-۳۰ که قاجار از گذار اول بهمن ۱۳۳۰ اتفاق افتاد آقای حجازی بر حسب اخبار و اسناد روز در متن حوادث این دوره و آن روز بود. از بیست سوال جناب آقای حجازی تنها به سه سوال اشاره کرده است که جواب ها اغلب مهم و گاه غیر مستقیم می نمایند. چرا به این استنکاف و استعمال توجه نکردید. آقای حجازی پیش از ورود به مسائل مربوط به سه سوال مذکور، خود مطالبی را طرح می کند که با سوال های بیست گانه چندان ارتباطی ندارد. ایشان به توضیح مسائلی همانند شمار انتخابات آزاد، انحلال احزاب ملی، جنبه بدون حزب به عناوینی همانند سازماندهی "این نامه"، اساسنامه و منشور و از اصول عقاید جنبه ملی می پردازد.

آقای حجازی شمار انتخابات آزاد جنبه ملی دوم را با شمار انتخابات آزاد دکتر مصدق در سال ۱۳۲۸ یکی می داند. آن را تنها شمار جنبه ملی آن دوره و سال ۱۳۳۹ می شمارد. آیا دکتر مصدق با وجود انتخابات یا آزادی محدود به مبارزه ادامه نداد؟ آقای حجازی خود می گوید: "دکتر مصدق در دوره شانزدهم توانست نمایندگانی

را به مجلس وارد کند. حقیقت این که دکتر مصدق حتی قبل از موجودیت جنبه ملی، در دوره چهاردهم و پانزدهم از چنین تاکتیکی استفاده کرد، آیا ارتباط عمل کرد. دو جنبه ملی قیاس مع الفارق نیست؟ امکان انتخابات به آزادی محدود در سال های ۴۱-۳۹ به سران جنبه ملی دوم پیشنهاد شده بود. این پیشنهاد نیاز صرافت طبع شاه که از ظرافت سیاست روز بوق انتخابات آزاد نه در دولت ملی دکتر مصدق عملی شده و نه دکتر امینی از عهد الحکم آن یومی آمدن آیا مبارزه پارلمانی و مثبت در هر دوره از بهترین و از موثرترین حرکت های جنبه ملی نبوده است و لو آن که جنبه ملی اغلب بود شاید در تمام دوره ها در اقلیت بود؟ گزارش ها و مدارک همان زمان نشان می داد که حضور و محدود جنبه ملی دوم در مجلس و دکتر علی امینی در دولت، موافق با سیاست قدرت خارجی بود. قیاسی که درباره سران جنبه ملی هو نو چشم بیان سو داشتند. آیا مذاکره سران جنبه ملی دوم یا دکتر باجلال عبید و نجم الملک به علت شکست آن طرح نبود؟ در حالی که این سرخدر کوهچه و بازار عیان بود چرا آقای حجازی درباره این سوال فقط گفت نمی دالم.

آقای حجازی در تفاوت بین دو جنبه اول و دوم می گوید: "در جنبه ملی دوم صحنه شدیدی از نهضت ملی تمام تمایلات مربوط به نهضت ملی ایران نمایندگی داشته باشد. به این طریق که از احزابی که آن زمان همکاری می کردند به عنوان احزاب ملی یک نماینده آورده و تمام شخصیت های

شانزدهم جنبه ملی را دعوت کرد. این جلسه یا هیئت که نفر رسیت یا هیئت آیا جزئی از احزاب ملی بود که از همکاری استنکاف کرد. آیا همه احزاب ملی دعوت شدند؟ آیا جمعیتی (نهضت آزادی) از جنبه کنار گذاشته نشد؟ آیا درخواست حزب از احزاب ملی برای عضویت رد شدند؟ تمایلات مربوط به نهضت ملی چه نوع تمایلاتی بودند؟ آیا این تمایلات شامل حال دسته و افراد بود و آنها چه دستها و یا افرادی بودند؟

آیا دکتر کریم سجایی ترویج گفته است که جمعی حدود هشتاد نفر به نام جنبه ملی دوم جمع شدند که فقط در دوازده نفر از نهضت ملی سابق بودند و بقیه اغلب افرادی ناشناس بودند که حزب و دسته مشخصی هم نداشتند؟ که این جمع تعدادی از یما بهتران و توده ای و سازمان امنیتی بودند. (لاصدها و نالمندی ها، خاطرات دکتر کریم سجایی) آیا دکتر سجایی درست گفت که بعضی از افراد شورای جنبه ملی هم با آن خوش وایش داشتند و آنها را تقویت می کردند؟ دکتر سجایی حوفا و هم به نام توده ای معرفی می کند آقای دکتر ابوالحسن ضیا ظریفی او بیژن جزئی. آیا این دو نفر تمایلات مربوط به نهضت ملی پیدا کرده بودند؟ پس اعتراض دکتر سجایی به این دوین جا بود که این چه روش و استغافی است که شما دو جنبه ملی با یکدیگر اولاً علیه این تبلیغ کنید. (لاصدها و نالمندی ها ص ۲۲۵)

تفاوت دیگر این بود که جنبه ملی [دوم] نه تنها به شمار آزادی اکتفا نکرد، بلکه در همان جلسه اولی

نگاهی دیگر به واقعه اول بهمن ۱۳۳۰

المان به درمی درج گفت و گو با دکتر مسعود حجازی در شماره ۲۹ چشم انداز ایران درباره سوادت محتر به پرسش به دانشگاه تهران اول بهمن ۱۳۳۰ نامه ای از سوی دکتر کمال قالیس به دفتر نشریه رسید. چشم انداز ایران از درج نظرات و دیدگاه های دیگر صاحب نظران و آگاهان که به نوبه در آن واقعه حضور داشته اند احتیاط می کند. باشد که این واقعه را - که به گونه ای به جنبش دانشجویی ایران نیز مربوط می شود - از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهیم تا مردم و نسل آینده بتوانند دایره فرستی از چنین وقایعی داشته باشند.

اقدام به اتفاق آراء تصویب کرد؛ نخست این که جبهه ملی باید دارای اصول عقاید نسبت به تمام مسائل مملکت باشد. دوم این که باید سازمان سیاسی داشته باشد یعنی اقدام به سازماندهی کند. "آزادی در اینجا مانند تمایلات مربوط به نهضت ملی" مبهم می نماید. آیا آزادی به طور اعم منظور بوده که آن شعار هر حزب و دسته حتی حزب توده بوده است؟ آیا آزادی انتخابات است که به تصریح نامیده است؟ آیا عنوان "اصول عقاید" آن هم نسبت به تمام مسائل مملکت، سازماندهی و "سازمان سیاسی" همان تر جدیدالولاده انحلال احزاب جبهه ملی نیست تا حزب جدیدالولاده جبهه ملی دوم ظاهر شود؟ آیا این تلویح برای آن است که "در جلسه ای که برای نامگذاری جریان سیاسی جدید تشکیل دادند، بنا به پیشنهاد آقای دکتر سنجابی نام "جبهه ملی" مجدداً انتخاب شد." آیا "جریان سیاسی جدید" فقط به اسم جبهه ملی خوانده شد؟ پس چرا "مطرح کردند که این عنوان یک پیشینه تاریخی دارد و ما نباید این پیشینه تاریخی را از دست بدهیم." آیا در پیشینه تاریخی "جبهه ملی" شرکت همه احزاب اصل نبود و در پیشینه تاریخی جبهه یک شمار همه گیر، اجتماع همه احزاب را به خود جلب نکرده بود؟ شعار جبهه ملی در پیشینه تاریخی خود فقط "ملی کردن نفت در سراسر ایران" بود. دکتر مصدق پس از تشکیل دولت یک برنامه دیگر اضافه کرد که جزو شعار جبهه ملی نبود و آن اصلاح قانون انتخابات بود و اختصاص رأی به باسوادان را پیشنهاد می کرد. این برنامه مورد توافق همه

حزب های ملی نبود. دکتر مصدق حتی فرصت طرح آن را نداشت. حال چگونه این "جریان سیاسی جدید" هم می توانست دنبال پیشینه را بگیرد و "جبهه" باشد و هم "اصول عقاید" نسبت به تمام مسائل مملکت را شعار خود قرار دهد؟ "سازماندهی" و "سازمان سیاسی" به گفته آقای حجازی "بدون داشتن یک برنامه فکری و عقیدتی عملی نخواهد بود به همین دلیل اساسنامه تنظیم شد و تشکیلاتی بر مبنای صنفی ایجاد شد" و ایشان اضافه می کنند که "جبهه ملی مشهوری تدوین کرد و در آن نسبت به تمام مسائل مملکت نظر و برنامه خود را اعلام کرد. این منشور نشانده ورود جبهه ملی به صحنه اجتماعی ایران بود." آیا آن طور که آقای حجازی تصور کرده است، چنین "حزب جبهه ملی" وارد صحنه اجتماعی ایران شد؟ مگر جبهه ملی اول منهای این تصورات وارد صحنه اجتماعی ایران نبود؟ مگر آن جبهه "پیشینه ای در صحنه اجتماعی نداشت؟ چرا این "تشکیلات بر مبنای صنفی" ایجاد شد؟ چرا سازماندهی با آن اوصاف تئوریک به تشکیل کمیته ها منحصر شد؟ مگر جبهه ملی اول سازمان و کمیته های صنفی نداشت و مگر شعار ملی کردن نفت یک شعار سیاسی نبود؟ آقای حجازی می گوید که "سال ۱۳۳۶ یک تفاوت خیلی مهم و اساسی با سال های قبل و بعد از خود داشت، ویژگی مهم این سال این بود که مسائل تئوریک و حوادث مختلف صحت خط و مشی دکتر مصدق و نهضت ملی را اثبات کرد." شاید منظور آقای حجازی "تحلیل تئوریک

مسائل بوده است. تحلیل تئوریک حوادث قبل و بعد از جبهه ملی دوم صحت خط و مشی دکتر مصدق را نشان می دهد. اما با خط مشی جبهه ملی دوم تطبیق نمی کند. دکتر مصدق به اجتماع حزب ها در جبهه ملی اعتقاد داشت. انحلال احزاب را تخطئه کرد. آن را توطئه امیر خوانده و به صراحت نوشت که طبع آدم عقلی حکیم و نام و فامیل و کس و کار خود را تحویل دستگاری نمی دهد که از ما بهتران در آن نشستند. درباره اساسنامه و آیین نامه های جبهه ملی دوم نوشت که "طوری تنظیم نشده که ملت ایران بتواند از آن استفاده کند." (از نامه مصدق به شورای جبهه ملی) آیا این دو خط مشی متفاوت و حتی متضاد نیستند؟ آیا حق نبود که سران و تئوریسین های جبهه ملی دوم خط مشی جدید آن "جریان سیاسی جدید" را مشخصاً اعلام کنند و از خط مشی مصدق آنها عکس و اسم او را بالای در کتگره جبهه بگذارند؟ آقای حجازی فاجیه اولی بهمین ۱۳۳۰ دانشگاه تهران را بر اثر اخراج چند نفر دانش آموز از دارالفنون و مدرسه مروی می داند؟ بگذریم از این که در نهایت تصد سه نفر آن هم از دارالفنون بودند که قبل از واقعه به دبیرستان های دیگر منتقل شده بودند. بگذریم از این که همگان دریافته بودند که آن مسئله ای نبود که هر واکنش به آن همه هیاهو را از جانب جبهه ملی دوم ایجاد کند. به هر حال آقای حجازی می گوید که "من در تظاهرات نقش نداشتام، نه مسئولیتی در دانشگاه داشتم و نه دانشگاه برنامه بخصوصی داشت.

شورای مرکزی و هیئت اجرائیه خبر نداشتند. تنها کسی که از هیئت اجرائیه از این موضوع اطلاع داشت دکتر سنجابی بود. حرکت اول بهمین مربوط به جبهه ملی نبود و یک حرکت مقطعی و بیشتر مربوط به دانشگاه بود. اما در گفت و گوی بالا آقای حجازی می افزاید: "دو عامل، جبهه ملی را تحت فشار قرار داد، نخست احساسات دانشجویان بود که می گفتند جبهه ملی باید در برابر برنامه های دولت و تنگناهایی که از نظر سیاسی ایجاد می کند واکنش نشان دهد، بخصوص دانشجویان اصرار داشتند که جبهه ملی با تظاهرات عمومی علیه دولت و حکومت موافقت کند." عامل دوم "جوانان جزو گروه های وابسته به چپ بودند و این موضوع [اخراج چند دانش آموز] را مستمسک قرار داده و مطرح می کردند که جبهه ملی هیچ نوع فعالیتی نمی کند. آنها می گفتند که رهبری جبهه ملی از قاطعیت برخوردار نیستند و نمی خواهند از موقعیت استفاده کنند و حاضر نیستند هیچ نوع اقدامی در جهت تأمین خواسته های دانشجویان و دیگر اقشار انجام بدهند." آقای حجازی خود اضافه می کند که "جبهه ملی نیز که در مذاکرات با امینی برای انجام انتخابات مایوس شده بود، تصمیم گرفت که در روز ۱۴ آذر ۱۳۳۰ تظاهرات بسیار بزرگی نزدیک مسجد شاه (امام خمینی) برپا کند. (این تظاهرات به علت مخالفت دولت عقب افتاد و روز اول بهمین انجام شد)." آیا مابین ادعاهای آقای حجازی و چند گفتار بالا تضاد وجود ندارد؟ آیا واقعا تظاهرات به خاطر اخراج

چند دانشجو بود یا به علت پاس جبهه ملی از شروع انتخابات البته آزاد؟ آیا آن تنگناها و خواسته های افشار دیگر را تنها رهبری حزب توده دریافته بود؟ آیا برای تمام این خواست ها و پاس ها یک تظاهر عمومی کافی بود؟ چرا آقای حجازی از دولت و حکومت به افتراق صحبت می کند؟ آیا آن "موقعیت" که گروه های چپ (بخوانید توده ای ها) یاد کرده بودند، بر اثر همین افتراق فراهم نشده بود؟ افتراق قدرت دولت امینی و قدرت دربار! آیا این سازماندهی و برنامه ریزی اصولی و عقاید نسبت به تمام مسائل مملکت به چنین افتراقی توجه کرده بود؟ آیا لازم بود درقبال "دولت" و "حکومت" فقط دولت کوبیده شود؟ کوبیدن یا نکوبیدن کدام یک باید در اولویت قرار می گرفت شاه یا امینی؟ در نهایت از نظر آقای حجازی جبهه در اول بهمن اهمیت داشت این بود که مسئولان و چهره های شناخته شده ملی در دانشگاه دانشجویان را به تظاهرات دعوت کردند و دانشجویان هم به همین خاطر آمدند. آیا این چهره های شناخته شده ملی از جبهه ملی "خوم" نبودند؟ آیا مربوط به جبهه ملی دیگری بودند؟ این حرکت "مقطعی" مگر برای اخراج دانش آموزان نبود؟ آیا آن چهره های شناخته شده ملی شعار دیگری داشتند؟ آن "مسئولان" چه کسانی بودند؟

آقای حجازی خود می گویند: "من در تظاهرات به دنبال سازماندهی جوانان بودم و کمیته دانشگاه هم تصمیم گرفت در محوطه دانشگاه با آنها همدردی کند. گویا تراکت هایی

نیز منتشر کردند و یا به بعضی تراکت های سازمان جوانان در داخل دانشگاه پخش شد. آقای حجازی همچنین می گویند: "آقای دکتر امینی ما را مقصر شناخت و گفت حجازی در دانشگاه چنین دستور داده است. این مسئله هم بر اساس گزارش ساواک شکل گرفته بود. از قاطعیت نظر دکتر امینی مشخص می شود که او به گزارش هیئت دولت نظر داشته است. این هیئت بازرسی "دولتی" از چهار نفر قاضی دادگستری آقایان صمدی، کسرایی، مهرعلی و کیان تشکیل شده بود که تحت نظر آقای صادق احمدی، احمد معاون زاده تهرانی و شهید وفا به مدت ۳ ماه تحقیق و بازرسی کردند. گزارش این هیئت در شش جلد پرونده اصلی مشتمل بر ۲۰۰۰ صفحه و چند پرونده فرعی و مطالعه ده ها پرونده متشکل در منابع مختلف در ۲۶ جلد به گزارش تنظیم گردیده است." (فصلنامه تاریخ معاصر، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۲)

در منابع چاپ شده از استاد ساواک که در دسترس بود، نامی از آقای حجازی به طور مستقیم گزارش نشده است. متأسفانه یا خوشبختانه اسنادی که از گزارش های ساواک منتشر شده اند فعلاً تنها ماخذی است که واقع گویی آن از جریان های سیاسی - اجتماعی روز بیشتر است. گزارشگران ساواک همه حقوق بگیر بودند و تمایل خاص سیاسی نداشتند آنها فقط گوش و چشم بودند. گزارش های آنان به طوری که از اسناد - کتاب های چاپ شده معلوم می شود فقط "خبر" بوده و گاه تحلیل گران ساواک روی آن خبرها نظریاتی

نیز منتشر کردند. اگر این اسناد - کتاب ها نبودند، ما از جریان کنگره جبهه ملی دوم گزارشی در دست نداشتیم و نمی دانستیم علت موافقت ساواک و دربار برای برگزاری این کنگره، نتیجه و بایستی نتیجه گیری آن بوده است. (کتاب جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ص ۹۹) تاکنون تعدادی از اسناد - کتاب های ساواک منتشر شده است مانند خلیل ملکی، جلال آل احمد، مظفر بقایی و جامعه سوسیالیست ها به روایت ساواک. باید کوشش کرد و امیدوار بود که روایت تعداد بیشتر از افراد و دسته های وارد در جریان های سیاسی پیشین نشر شود.

در کنگره جبهه ملی دوم در تومین جلسه در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۵ گزارش تحقیق [جبهه ملی دوم] پیرامون حادثه اول بهمن ماه سال ۱۳۴۰ دانشگاه تهران صورت گرفته است. در کنگره هیچ کس در موافقت به برنامه تظاهرات اول بهمن موافقت نکرد. همه دانشجویان و مخصوص آقای ابوالحسن بنی صدر (مسئول انتظامات دانشگاه) و همچنین آقای داریوش فروهر با گزارش مخالفت کردند و آن را ناصحیح دانستند. گزارش هیئت تحقیق جبهه ملی را آقایان نصرت الله امینی اراکی، آبراهیم کریم آبادی و احیاء پرومند تهیه کرده بودند. ادیب پرومند نتیجه بررسی و تحقیق و گزارش اقدامات کمیسیون تحقیق را قرائت کرد که خلاصه آن به شرح زیر است:

۱- انتخابات [انتخاب] تاکتیکی از طرف هیئت اجرائیه جبهه ملی در مورد برگزاری تظاهرات روز اول بهمن ماه ۱۳۴۰ کاملاً صحیح بوده

است.

۲- در مورد اعمال مسئولین تشکیلاتی، مراتب تشکیلاتی طی شده و تمام فرامین به اطلاع هیئت اجرائیه رسیده بود و تخلفی نیز در کار سازمان یا شخص واحد نبوده است.

۳- هیچ محرکی از خارج جبهه ملی وجود نداشت. (جبهه ملی به روایت استاد ساواک، ص ۱۱۵)

آقای حجازی پس از قرائت گزارش و نطق های مخالفان برنامه تظاهرات، به گزارش کتاب جبهه ملی به روایت اسناد ساواک از عملیات و تاکتیکی که از طرف جبهه ملی در جریان حادثه اول بهمن به کار رفته دفاع نمود و افزود تنها گناه و اشتباه ما در مورد این حادثه افشای تصمیمات ما در خارج بوده است و روی هم رفته مقصرین حادثه اول بهمن ما را نباید در میان اعضای جبهه ملی جست و جو کرد. با این حال اگر هم مقصرین و مورد طعنه باشند، ما من هستیم، نه کسی دیگر (ص ۱۱۶-۱۱۷) آیا این گفته با گفته های قبلی مطابقت ندارد؟ آقای حجازی درباره گزارش قضات دادگستری می گویند: "هیچکس از آنها جز یک حرف بی پایه گفته نداشتیم. وارد نکردند. به آن هم انکار نفس آقای حجازی در جریان واقعه بود. ولی در گزارش هیئت دادگستری گفته های آقای حجازی تأیید نشده است، بلکه گفته های آقای حجازی را نقض گویی و توضیحات نسبت و بی پایه خوانند است. گزارش قضات صریحاً می گویند که "مسئول سازمان جوانان جبهه ملی آقای دکتر مسعود حجازی است که به حکایت اوراق پرونده موجود نامبرده و چندین دانشجوی دیگر که با وی در سازمان جوانان همکاری و

تشریک مساعی نزدیک می کردند نقش اساسی در برپاساختن تظاهرات داشته اند. در این گزارش حداقل در شش مورد آقای حجازی را شخصاً و یا همراه دو دانشجوی دیگر، آقایان جفرودی و خارقانی مسئول برپایی آن تظاهرات معرفی می کنند. در این گزارش آقایان دکترسنجایی و دکترصدیقی موافقت هیئت اجرایی جبهه ملی را در انجام تظاهرات تصدیق کرده اند. (فصلنامه تاریخ معاصر، ص ۲۸۴)

در گزارش هیئت دولت دکترامینی آقای احمد سلامتیان رابط سازمان جوانان با جبهه ملی در جریان تظاهرات اول بهمن رل فوق العاده و موثری داشته است.

در گزارش هیئت دادگستری به ظاهر نقش دیگر و اثرگذار را به سه نفر مسئولان انتظامی و نگهبانی دانشگاه می دهد. از آقایان گونیلی

رئیس بازرسی و نگهبانی دانشگاه آقای سرهنگ مولوی رئیس سازمان امنیت تهران و آقای سرهنگ خبوی افسر مسئول ساواک دانشگاه تهران سخن می گوید، حتی نقش آنان را توطئه آمیز می خواند. در این گزارش از ضعف مدیریت و درک ضعیفی اجتماعی دکترفرهاد رئیس دانشگاه انتقاد می کند که شامل رویه های دانشگاه ها هم شده است.

درباره نقش سایر دستجات و افراد در حادثه اول بهمن ماه دانشگاه تهران این گزارش اضافه می کند که تشکیل پرونده جزایی برای عده ای از متظلمین، فعالیت مقامات بزرگ و به زینان انداختن جنس نظیر از آنها، هم عرض این عده کسانی مثل آقایان سیدجعفر بهبهانی، اسدالله رشیدیان و فتح الله فرود و بعضی روحانیون متنفذ مسئله انتخابات را مستمسک حمله شدید به دولت قرار داد و اقداماتی

به منظور اتلاف مخالفین و فرایم کردن زمینه سقوط دولت به عمل آورده باید نام برد.

در پاییز سال ۱۳۳۳ اصول اصلی این گزارش در شماره ۵ مجله گفت و گو توسط آقای کوزه بیات منتشر شده است که در خلیل گفت و گو مجله چشم انداز ایران شماره ۹۹ در پانزدهم شماره ۸ به آن اشاره شده است که گویا مورد عنایت آقای حجازی قرار نگرفت. عنوان مقاله تحقیقی آقای بیات دانشگاه تهران اول بهمن ۱۳۳۰ است. متن کامل گزارش هیئت بازرسی دولت دکترامینی از آرشید اسناد دولتی در شماره ۲۲ فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران پاییز سال ۱۳۸۲ با عنوان "پورش به دانشگاه" و اسنادی از دانشگاه های ایران ۵۳-۱۳۴ چاپ شده است. کتاب "جبهه ملی به روایت اسناد ساواک جلد اول مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات تهران در زمستان ۱۳۶۹"

منتشر شد. بنابراین مقاله تحقیقی آقای کوزه بیات ده سال قبل و کتاب جبهه ملی به روایت اسناد ساواک چهارسال قبل و گزارش هیئت بازرسی در مجله تاریخ معاصر یک سال و نیم قبل چاپ شدند. قطعاً این نشریه ها به نظر آقای حجازی و سران جبهه ملی دوم ریسنه اسپه آقای حجازی هم به مطالبی بستند و گریخته اشاره کرده اند که به ظاهر از این منابع می باشند. در این مدت ایشان و دیگران نسبت به این سوال ها و آن رویدادها و گزارش ها توجه نکردند چرا که این سوال ها و آن رویدادها، بی تردید در تاریخ می ماند و بر نغمه کسانی از همفکران او نیز هست که روشن کنند آیا خطامشی آقای مسعود حجازی و آقای محمدعلی خنجی و از همه مهم تر جبهه ملی دوم در راه آزمان های مصدق بزرگ بوده است؟

دکتر جمال قانمی
تهران بهمن ۱۳۸۳

در گذشت چهره های فعال از نهضت ملی



هنوز چند روزی از انتشار بیست و نهمین شماره نشریه چشم انداز ایران و درج گفت گوی دکتر مسعود حجازی - از فعالان نهضت ملی و جبهه ملی - نگذشته بود که خبردار شدیم ایشان بر اثر بیماری، چشم از جهان فرو بستند. مصاحبه با دکتر مسعود حجازی با عنوان "درس هایی برای متفکران جامعه در برخورد

با جنبش دانشجویی و جوانان (زیسه یابی اجمالی واقعه اول بهمن ۱۳۳۰) در حدود یک سال قبل انجام شده بود و به دلیل این که نشریه در نظر داشت تا آن را در سالگرد واقعه اول بهمن منتشر نماید، انتشار آن تا همین سال ۱۳۸۳ به تعویق افتاد. دکتر حجازی مدت ها از کسالت و بیماری رنج می برد و حتی وقتی در حدود یک ماه پیش از انتشار شماره ۲۹ نشریه

با ایشان تماس گرفته و درخواست شرح کوتاهی از زندگی وی برای درج در نشریه شد، ایشان به دلیل شدت بیماری این کار را به دکتر مسعود حجازی سپردند. دکتر حجازی قصد داشت تا جلد دوم خاطرات خویش را که در آن به طور ویژه به واقعه اول بهمن ۳۰ نیز پرداخته شده بود منتشر نماید و این کار راه نشیر صجدیه را گذار نموده بود که متأسفانه این کار در زمان حیات

ایشان میسر نشد، اما نشر مستعده امیدوار است تا بتواند با انتشار جلد دوم خاطرات ایشان کمک شایانی به روشن نمودن بخش هایی از تاریخ معاصر ایران بنماید. نشریه چشم انداز ایران با اندوه فراوان، درگذشت دکتر مسعود حجازی را به خانوادۀ محترم ایشان و کلیه یاران ماندگان تسلیت می گوید و آرزوی صبر و شکیبایی برای آنها دارد.